



نقد و بررسی کتاب خطابه ارسطو

محمد احمدی^۱

دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی،

دانشگاه تهران، ایران

در این مقاله کتاب خطابه ارسطو را بر اساس ارکان خطابه باستان بررسی می‌کنیم. ارکان خطابه در واقع مفاهیمی هستند که رومیان برای طبقه‌بندی اجزای خطابه پدید آوردند. ارسطو پیش از رومیان چنین طبقه‌بندی از اجزای خطابه ندارد، اما می‌توان مباحث کتاب او را ذیل این ارکان بررسی کرد. این بررسی نشان می‌دهد که ارسطو اجزای خطابه را چگونه در کتاب خود تعریف کرده و چه ویژگی‌هایی برای هر کدام ذکر کرده‌است. ارکان خطابه باستان عبارتند از: ابداع، ترتیب، سبک، حافظه و بیان. ارسطو به صورت پراکنده مباحثی درباره هر کدام از این رکن‌ها در کتاب خود آورده‌است، در این مقاله مباحث ارسطو به صورت مدون ذیل هر کدام از این رکن‌ها بررسی می‌شود. چنین تحقیقی کمک می‌کند تا درک بهتری نسبت به دیدگاه‌های ارسطو درباره خطابه پیدا کنیم.

واژه‌های کلیدی: خطابه، ارکان خطابه، ارسطو، اقناع.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ mohammadahmadi1368@yahoo.com

مقدمه

ارسطو یادداشت‌های خود را دربارهٔ خطابه، در حوالی سال ۳۲۹ ق.م به صورت کتابی مدون درآورد و مبانی تئوریک خطابهٔ باستان را پی‌ریزی کرد.^۱ این کتاب که بی‌تردید یکی از شاهکارهای علوم انسانی است، تحلیلی جامع از شیوه‌های ابداع استدلال، انگیزش احساسات و افزایش اعتبار به دست می‌دهد که در حقیقت سرمشقی برای ترکیب و انشای گفتمان اقناعی است. ارسطو در این اثر از آثار دیگرش همچون *مابعدالطبیعه*^۲، *طوبیقا*^۳، *بوطیقا*^۴ و دربارهٔ نفس^۵ به کرات یاد می‌کند تا نسبت ارتباط خطابه را با هر یک از این علوم نشان دهد.

ارسطو در آغاز کتابش در تعریف خطابه، نوشت:

خطابه هم پایهٔ جدل است: زیرا هر دو کم و بیش با موضوعاتی در ارتباطند که در حوزهٔ دانش و شناخت مردم است و هر دو متعلق به هیچ علم خاصی نیستند. نتیجه این است که همهٔ مردم به نحوی با هر دوی آنها سر و کار دارند، زیرا همهٔ مردم تا اندازه‌ای سعی می‌کنند که استدلالی را ارزیابی و حمایت کنند [چنانکه در جدل] و از خود دفاع کنند یا دیگری را متهم سازند [چنانکه در خطابه].... خطابه جزئی از جدل است و به آن شباهت دارد... زیرا هیچکدام آنها با آگاهی از محتوای هیچ موضوع بخصوصی قابل شناسایی نیستند، بلکه صریحاً توانایی‌هایی در اقامهٔ استدلال هستند. (1.1.1, 1.2.7).

به اعتقاد ارسطو، استدلال صریح راهی عملی برای رفع مشکلات روزمرهٔ مردم نیست، زیرا مردم اغلب نمی‌توانند زنجیرهٔ طولانی استدلال‌های دیالکتیکی را دریابند. همچنین خطابه به مباحث نظری چندان ارتباطی ندارد، بلکه بیشتر با موضوعات عملی سر و کار دارد، به همین دلیل خطابه باید به گونه‌ای باشد که مردم بتوانند تصمیم‌های مهم و اقدامات حیاتی را به کمک آن انجام دهند. در نظر ارسطو اگرچه فن جدل به قیاس متکی است، خطابه نیز به قیاس خطابی اتکا دارد که یکی از فرض‌های آن مطلق و بی‌شرط بودن است. ضمن آنکه قیاس در جدل مبتنی بر قضایای صادق است، در حالی که

^۱ البته علاوه بر فن خطابه کتاب دیگری نیز در این زمینه موجود است که تا مدت‌ها به ارسطو منسوب بود. این کتاب خطابه برای اسکندر (*Rhetorica ad Alexandrum*) نام دارد و به آناکسیمنس لامپساکوس (*Anaximenes Lampsacus*) منسوب است. این کتاب احتمالاً هم زمان با رسالهٔ خطابهٔ ارسطو نوشته شده است و قرائن نشان می‌دهد که متعلق به قرن چهارم ق م است، اگرچه در این باره اطلاعات صریحی موجود نیست. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

- Aristolte. (1957). *Rhetorica ad Alexandrum*. Trans. W. S. Hett, H. Rackham. London: Harvard University press.

- Kennedy, George Alexander. (1994). *A New History of Classical Rhetoric*. New Jersey: Princeton University Press:50-51.

^۲ *Metaphysics*.

^۳ *Topics*.

^۴ *Poetics*.

^۵ *On the Soul*.

قیاس خطابی بر اساس باورهای مشترک یا مشهورات بنا شده است که عموم مردم آن را قبول دارند. ارسطو در واقع خطیب و مخاطب را در نظامی از باورهای پذیرفته شده قرار می‌دهد و انتظار دارد که آنها از طریق قیاس خطابی با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، قیاسی که پیش‌فرض‌هایش برگرفته از باورهای رایج در فرهنگ است. ارسطو سعی دارد نشان دهد که خطابه نیز همانند جدل از یک ساختار منطقی و فلسفی برخوردار است و یک روش استدلال است نه آرایش و تکلف صرف. او صفحات زیادی از کتاب خود را به بیان راه‌هایی اختصاص می‌دهد که خطیب از آن طریق می‌تواند برهان‌های خود را ثابت کند، از این‌رو رسالهٔ ارسطو در قیاس با درس‌نامه‌های سوفسطائیان و درس‌نامه‌های رومی از یک ساختار منطقی-استدلالی برخوردار است و در نتیجه مباحث رکن ابداع در آن پررنگ‌تر است.

۲. تعریف خطابه از نظر ارسطو

ارسطو، خطابه را قوهٔ ذهنی ارزیابی شیوه‌های اقناعی موجود در هر موقعیتی تعریف می‌کند (1.2.1) و قدرت مشاهده و یافتن درست‌ترین شیوه‌های اقناع را لازمهٔ موفقیت خطیب می‌شمارد؛ بنابراین از نظر او، خطابه چیزی جز مطالعهٔ شیوه‌های اقناع مخاطب نیست. دو بخش تعریف ارسطو از خطابه یعنی «در هر موقعیتی» و «اقناع» از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است، زیرا زمانی که ارسطو خطابه را ارزیابی شیوه‌های اقناع در هر موقعیتی تعریف می‌کند، قید «در هر موقعیتی» نشان می‌دهد که او به تقدّم موقعیت بر گوینده معتقد است و اهمیت مخاطب و بافت را دریافته است. به عبارت دیگر ارسطو معتقد است که در هر موقعیت بخصوص و با هر مخاطب خاصی، ممکن است پیام گوینده یا خطیب متفاوت باشد، بنابراین ارسطو به لزوم بررسی مخاطب و بررسی موقعیت اعتقاد دارد. بخش دیگر تعریف ارسطو یعنی «اقناع» نشان می‌دهد که او گسترهٔ خطابه را محدود به اقناع می‌داند، از نظر او: «شیوه‌های اقناع^۱ تنها اجزای تشکیل‌دهندهٔ فن خطابه است و مابقی مباحث صرفاً در زمرهٔ متفرعات این فن قرار می‌گیرند». (1.2.1) تعریف ارسطو مفهوم خطابه را از صرف ارائهٔ ماهرانهٔ مطالب فراتر می‌برد و آن را به عنوان کنشی عامدانه یا ابزاری معرفی می‌کند که افراد را قادر می‌سازد از میان شیوه‌های اقناع دست به انتخاب بزنند. در ادامهٔ بحث ارکان خطابه را از نظر ارسطو مورد بررسی قرار می‌دهیم، باید توجه داشت که ارکان خطابه به صورتی که رومیان برای طبقه‌بندی مباحث خطابه به کار گرفته‌اند در کتاب ارسطو دیده نمی‌شود، اما از مجموعهٔ سخنان ارسطو می‌توان نظریه‌های او را در این زمینه استخراج کرد.

۲-۲. رکن ابداع از نظر ارسطو

۲-۲-۱. برهان هنری و برهان غیرهنری

هر برهان یک نتیجه و حداقل یک مقدمه دارد، هرچند ممکن است پیش از رسیدن به نتیجهٔ اصلی در یک برهان چندین نتیجهٔ دیگر نیز قابل استنباط باشد؛ به همین دلیل می‌توان گفت که برهان‌ها تحت سلطهٔ یک نتیجه هستند. دو کتاب اول از سه کتاب خطابه به رکن ابداع اختصاص دارد. مقصود از

^۱ modes of persuasion.

رکن ابداع شیوه‌هایی است که خطیب می‌تواند از آن طریق برهان‌های خود را خلق کند. در این فرایند خطیب با توجه به راهنمایی‌ها یا نظریه‌هایی مشخص، درباره برهانی متناسب با موقعیت خاصی اطلاعاتی به دست می‌آورد. در کتاب خطابه ارسطو، خطیب این اطلاعات را از طریق برهان هنری و برهان غیرهنری به دست می‌آورد. ارسطو اقناع را نوعی برهان می‌داند، برهانی که چیزی را به اثبات می‌رساند و مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد و نقش فن خطابه را، یافتن درست‌ترین و بهترین برهان‌ها تعریف می‌کند. او معتقد است که خطیب از دو راه می‌تواند بر تصمیمات مخاطبان تأثیر بگذارد: ۱. برهان غیر هنری یا غیر فنی^۱ که مجموعه عوامل و شواهدی است که از کنترل خطیب خارج است و ۲. برهان هنری یا فنی^۲ که خطیب خود آنها را فراهم می‌آورد. (1.2.2) در واقع برهان غیرهنری شرایطی است که از پیش وجود دارد و خطیب ناگزیر با آنها دست و پنجه نرم می‌کند مانند: شهادت شاهدان یا مستندات موجود، اما برهان هنری در حقیقت ابزار کار خطیب به شمار می‌آید و مجموعه استدلال‌ها، قیاس‌ها، استنتاج‌ها، استقراءها و مثال‌ها را در برمی‌گیرد. کتاب اول و دوم خطابه ارسطو برای تبیین ماهیت برهان هنری تنظیم می‌شود و او از این برهان‌ها به تفصیل در این دو کتاب سخن می‌گوید که در واقع هسته مرکزی استدلال در فن خطابه است.

ارسطو برهان هنری را مرتبط با سه شیوه عمده‌ای می‌داند که برای اقناع مخاطب پیشنهاد می‌کند. این شیوه‌ها عبارتند از: ۱. شیوه‌ای که به سرشت خطیب بستگی دارد (توسل به برداشت مخاطبان از شخصیت و نفوذ خطیب)^۳. ۲. شیوه قرار دادن شنونده در چهارچوب فکری مشخص (توسل به احساسات مخاطبان)^۴. ۳. شیوه‌ای که بر مواضع خاص و عام اتکاء دارد (توسل به قوای عقلانی مخاطبان)^۵. (1.2.3) ارسطو با طرح این سه شیوه بر سه عنصر مهم در فرایند اقناع تأکید می‌کند، سه عنصری که به زعم او اگر با هم جمع شوند موفقیت این فرایند را تا حدود بسیار زیادی فراهم می‌کنند. این سه عنصر مهم عبارتند از: ۱. اعتبار^۶، ۲. احساس^۷ و ۳. منطق^۸. به عبارت دیگر هر یک از این شیوه‌ها عقل،

^۱ Epideictic.

^۲ artistic proof.

^۳ Ethos.

^۴ Pathos.

^۵ Logos.

^۶ باید توجه داشت که سه واژه logos، phatos و ethos اگرچه شیوه‌ای مناسب برای بیان آرای ارسطو در باب روش‌های اقناع است، اما این تقسیم مختص ارسطو نیست و معاصرین چنین روشی را برای تفکیک شیوه‌های اقناع اتخاذ کرده‌اند. رجوع کنید به:

-Kennedy, Gorge Alexander.(1991). Explanatory Sections. *On Rhetoric: A Theory of Civic Discourse*. By Aristotle. New York: Oxford UP: 37, fn 40

^۷ Credibility.

^۸ Emotion.

قلب و احساس مخاطبان را تحت تأثیر قرار می‌دهند، ارسطو با تأکید بر اعتبار به شهرت خطیب یا به نظر مخاطبان درباره خطیب در حین سخنرانی توجه می‌کند، با تأکید بر احساس مخاطبان، به خلق و مشرب آنها و راههایی که خطیب این روحيات را در حین سخنرانی تغییر می‌دهد، اهمیت می‌دهد و در نهایت با تأکید بر منطق، به بخش عقلانی پیام خطیب که به زعم او مهم‌ترین بخش به شمار می‌آید، اعتبار می‌بخشد. ارسطو هر یک از شیوه‌های اقناع را در ژانرهای سه‌گانه خطابه یعنی ژانرهای مشاجرات، مشاورات و منافرات بررسی می‌کند، ابتدا مواضع منطقی هر یک از ژانرها را برمی‌شمارد و سپس فرایند ایجاد اعتبار و برانگیختن احساسات را در هر یک از ژانرها ارزیابی می‌کند. مجموعه این مباحث در فن خطابه، از دید پژوهشگران رکن ابداع از منظر ارسطو را در بر می‌گیرد. (cf. Richards, 2008: 41-53 & Kennedy, 1963: 87-102) در ادامه برای تمییز بهتر نظریه ارسطو ابتدا ژانرهای خطابه را بررسی می‌کنیم و سپس به ارزیابی شیوه‌های اقناع از منظر ارسطو می‌پردازیم.

۲-۲-۲. ژانرهای سه‌گانه از نظر ارسطو

ارسطو در فصل سوم کتاب اول بر اساس مخاطبان، خطابه‌ها را به سه دسته تقسیم می‌کند که عبارتند از: خطابه‌های مشاجراتی^۱، خطابه‌های مشاوراتی^۲ و خطابه‌های منافراتی^۳. خطابه‌های مشاجراتی، خطابه‌هایی هستند که در دادگاه‌ها ایراد می‌شوند و هدف خطیب در آن اجرای عدالت است و مخاطبان کسانی هستند که باید در مورد واقعه‌ای در گذشته قضاوت کنند. از طرف دیگر خطابه‌های مشاورتی، خطابه‌هایی هستند که در مجامع عمومی ایراد می‌شوند و هدف خطیب در آن تشویق یا تحذیر مخاطبان برای اتخاذ تصمیمی در آینده است و مخاطبان کسانی هستند که باید در مورد واقعه‌ای در آینده تصمیم بگیرند. در نهایت خطابه‌های منافراتی، خطابه‌هایی هستند که در جشن‌ها و آیین‌های عمومی ایراد می‌شوند و هدف خطیب در آن مدح یا ذم شخص یا چیزی است و مخاطبان تنها ناظر یا منتقد مهارت‌های خطیب در ایراد خطابه هستند. اگرچه ارسطو در فصل سوم مختصری درباره اهداف خطیب در هر یک از ژانرها مطالبی می‌آورد، اما در فصل‌های بعد با دقت نظر بیشتری مواضع خاص هر یک از ژانرها را بررسی می‌کند. در فصل چهارم تا هفتم کتاب اول با جزئیات بیش‌تری به ژانر مشاورات می‌پردازد و مباحث متنوعی چون موضوعات خطابه‌های شورایی و غایات آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. ارسطو برای خطابه مشاوراتی اصول و خطوط متنوعی از استدلال را طرح می‌کند تا خطیب از آنها برای ارائه استدلال درباره اتفاق‌های آینده استفاده کند. ارسطو به وقایع گذشته همچون درسی برای آینده نگاه می‌کند، به همین دلیل معتقد است که در خطابه مشاوراتی، استدلال‌ها باید ریشه در وقایع گذشته داشته باشند، زیرا انسان‌ها درباره حوادث آینده بر پایه وقایع گذشته قضاوت می‌کنند. فصل نهم به

¹ Reason.

² forensic

³ deliberative.

⁴ Epideictic.

خطابه منافراتی اختصاص دارد و در این فصل ارسطو به در نظر گرفتن ذهنیت مخاطب نسبت به موضوع خطابه منافراتی بسیار اهمیت می‌دهد، زیرا معتقد است همدلی، نفرت یا بی‌تفاوتی مخاطبان نسبت به موضوع مستقیماً در اقناعی بودن خطابه اثر دارد، به همین دلیل خطیب باید از پیش ببیند که برای چه گروه یا قشر خاصی سخن می‌گوید. به اعتقاد ارسطو خطیب در هنگام ایراد خطابه منافراتی باید نمونه‌های زیادی از موضوعات افتخارآمیز یا شرم‌آور ذکر کند تا مخاطب، هر یک از این مثال‌ها را به مثابه نشانه‌ای از فضیلت یا رذیلت در ذهن داشته باشد. باقی فصل‌های کتاب اول یعنی فصل‌های دهم تا پانزدهم طبقه‌بندی و بررسی مواضع استدلال برای خطابه مشاجراتی است و ارسطو بحث‌های متنوعی را در این زمینه مطرح می‌کند. جدول زیر به طور خلاصه مباحث ژانرها را در کتاب خطابه نشان می‌دهد:

منافرات	مشاورات	مشاجرات	ژانرها
مدح و ذم	نصیحت کردن یا منصرف کردن	عدالت	موضوع
جشن‌های عمومی	تجمعات عمومی	دادگاه	موقعیت
سرگرم کردن یا ترغیب کردن	اقناع	اقناع	هدف
حال	آینده	گذشته	زمان
گوینده	مخاطب	خطابه	تأکید ارتباط
تأکید بر ارزش‌های اجتماعی مقبول	هدایت اقدام‌های آتی	مجازات یا پاداش عمل گذشته	نتیجه

شرایط فرهنگی و سیاسی آتن باعث شد که توجه ارسطو در کتاب خطابه بیش‌تر معطوف به ژانرهای مشاورات و مشاجرات باشد. از آنجا که نتایج قانون‌گذاری در یونان مستلزم اقناع ۶۰۰۱ قانون‌گذار مختلف با عقاید متفاوت بود، مهارت در ژانر مشاورات که ایراد سخنانی برای القای عقیده‌ای در هنگام قانون‌گذاری بود، اهمیت ویژه‌ای داشت و از آنجا که قضاوت درباره مجرم یا بی‌گناه بودن شخصی در یونان باستان کاملاً وابسته به هنر سخنوری فرد بود و امکان داشت شخصی به خاطر عجز در سخنوری تمام دارایی خود را از دست بدهد، مهارت در ژانر مشاجرات نیز بسیار طرف توجه ارسطو بود. به هر حال بخش اول کتاب خطابه به بررسی ژانرهای خطابه اختصاص دارد و عقاید ارسطو در این زمینه مانند بسیاری از مسائل دیگر می‌تواند با دیگر انواع سخن نیز انطباق یابد و ارسطو با ارجاعاتی که گاه و بی‌گاه به کتاب بوطیقا و کتاب طوبیقا (= مواضع) دارد، آشکارا نشان می‌دهد که به تصنعی بودن برخی از تقسیم‌ها و تفکیک‌های خود آگاه است. هر چند تقسیم خطابه‌ها عملاً این زمینه را برای ارسطو فراهم

¹ Topics.

می‌کند تا او مطالعه انتقادی انواع سخن را در واحدهایی مجزا انجام دهد، اما تقسیم‌ها و تفکیک‌های منضبط او مشکلاتی را برای فهم درست طبقه‌بندی‌های تحلیلی در حین بررسی انتقادی ایجاد کرده است. با تقسیم خطابه به ژانرهای سه‌گانه، ارسطو خطابه را به واحدهای انتزاعی‌ای تفکیک می‌کند که با تجربه زیستی عملاً مغایر است.

۲-۲-۳. شیوه‌های اقناع از نظر ارسطو

۲-۲-۳-۱. اعتبار^۱

اقناع از نظر ارسطو زمانی حاصل می‌شود که مخاطبان خطیب را در مقام فردی شایسته و شخصی خیرخواه ببینند. ارسطو اعتبار یا سرشت خطیب را مهمترین عامل در اقناع مخاطب می‌داند و در این باره می‌نویسد:

اقناع از طریق شخصیت خطیب زمانی حاصل می‌شود که خطیب به گونه‌ای سخن گوید که سخنش او را در خور اعتماد کند؛ زیرا ما مردم خیراندیش را به طور کلی در تمام موضوعات و علی‌الخصوص در موضوعاتی که دانش مشخصی از آن در دست نیست و محل تردید است راحت‌تر و سریع‌تر [از دیگران] باور می‌کنیم و این اعتماد ما باید در نتیجه سخن خطیب حاصل شود، نه به واسطه نظری که قبلاً نسبت به خطیب داشته‌ایم؛ بر خلاف آنچه نویسندگان درس‌نامه‌های خطابه نوشته‌اند، خیراندیشی [*epieikeia*] خطیب در اقناع [نه تنها] بسیار سهیم است، بلکه شخصیت خطیب، به عبارتی، مقتدارانه‌ترین شیوه اقناع است. (1.2.4)

بدین ترتیب ارسطو به فرایند کسب اعتبار اهمیت بسیاری می‌دهد و معتقد است اعتباری که خطیب در جریان ایراد خطابه به دست می‌آورد، مهم‌تر از اعتباری است که او پیش از آن کسب کرده است؛ در نتیجه از نظر ارسطو اعتبار باید در حین ایراد خطابه احراز شود. خطیب با کسب اعتبار می‌تواند، خود را با باورهای مخاطبان سازگار کند و با این کار دامنه نفوذش را بیش‌تر سازد. به عقیده ارسطو خطیب معتمد و صادق شانس بیش‌تری برای تسلط بر ذهن مخاطبان دارد، زیرا صداقت و امانت‌داری به فرد اعتبار می‌بخشد و مقبولیت او را در میان مردم افزایش می‌دهد.

ارسطو سه ویژگی را ملهم اعتبار در سرشت خطیب می‌داند، زیرا انسان‌ها به غیر از برهان و استدلال به طور کلی به سه چیز دیگر اعتماد می‌کنند که آنها عبارتند از: ۱. حسن تدبیر^۲، ۲. پرهیزگاری^۳ و ۳. حسن نیت^۴ (2.1.5) به زعم ارسطو کسی که از این صفات سه‌گانه برخوردار باشد نزد مخاطبان در خور اعتماد است و به خطیب توصیه می‌کند که برای جلب اعتماد شنوندگان به این سه ویژگی تمسک جوید.

¹ Ethos.

² practical wisdom.

³ Virtue.

⁴ good will.

۲-۲-۳. برانگیختن احساسات^۱

به اعتقاد ارسطو «تمام احساساتی که بر افراد تأثیر می‌گذارد، بر قضاوت آنها مؤثر است» (2.1.3) او معتقد است که قضاوت مخاطب آنگاه که احساس دوستی و رضایت دارد با زمانی که تحت تأثیر کینه و دشمنی قرار می‌گیرد تفاوت دارد. (2.1.5-9). در نتیجه اگر احساسات، قضاوت انسان را تحت الشعاع قرار می‌دهد، می‌توانند نقشی کلیدی نیز در موفقیت خطیب بازی کند. اگر احساسات برانگیخته شده متناسب با اهداف خطیب باشند به احتمال بسیار فرایند اقناع نیز با موفقیت همراه می‌شود. هیجانات با لذت‌ها یا دردهایی همراهند که می‌توانند به خطیب کمک کنند تا دیدگاه مخاطب را به گونه‌ای که می‌خواهد شکل دهد. با این وجود ارسطو تأکید می‌کند که احساسات نباید جای استدلال منطقی را بگیرند و قضاوت‌های مخاطبان صرفاً بر اساس هیجانات باشد: «نباید با برانگیختن خشم یا حسادت یا دلسوزی قاضی او را از طریق صواب منحرف کنیم- پیش از آنکه از خطکش نجاری استفاده کنیم باید آن را محکم نگاه داریم» (1.1.4). به منظور ارائه الگویی برای برانگیختن احساسات در فرایند اقناع، ارسطو سعی می‌کند تا احساسات متمایز مخاطبان را تا جایی که ممکن است در کتاب خود برای خطیب روشن سازد. ارسطو به خطیب توصیه می‌کند ابتدا ساختارهای ذهنی مخاطبان را برای پذیرش پیام شناسایی کند، سپس احساسات مورد نظر خود را از شادی و غم تا عشق و نفرت در آنها برانگیزد. به عقیده ارسطو خطیب برای این که بتواند احساسات مخاطبان را با اهداف خود سازگار کند، لازم است با پیچیدگی‌های عاطفی انسان‌ها آشنا باشد و واکنش‌های احتمالی مخاطبان را پیش‌بینی کند تا با آگاهی از نقاط ضعف و قوت آنها نتیجه دلخواهش را کسب کند. تقریباً اکثر فصل‌های کتاب دوم خطابه به تعریف و بررسی انواع احساسات و ارزیابی خصایص اخلاقی قشرهای مختلف اختصاص دارد. در این فصل‌ها ارسطو برای برانگیختن احساسات بر شناخت طبایع، احوال، غرائز و سجایای بشر تأکید می‌کند و بدین منظور شرح مفصلی از احساس آرامش، دوستی، دشمنی، ترس، شرم، مهربانی، ترخم، خشم، حسد و رقابت ارائه می‌دهد و سعی می‌کند چارچوب‌های مشخصی برای هر احساس تعریف کند و محتوای مفهومی ملازم با آنها را احصا کند؛ مثلاً در مورد خشم می‌نویسد:

بگذارید خشم را آروزی توأم با پریشانی [فکری و جسمی] برای انتقام بخوانیم که ناشی از تحقیر آشکار بدون توجیه کسی است که به کسی دیگری یا به اطرافیان او روا داشته است. اگر خشم چنین باشد، لزوماً فرد خشمگین همواره از فردی معین در خشم است... زیرا آن فرد کاری با او یا نزدیکان او کرده است و یا خواهد کرد. هر خشمی با لذت انتقام همراه است. برای فرد خشمگین لذت‌بخش است که فکر کند آنچه می‌خواهد به دست می‌آورد، اما هیچکس نمی‌خواهد که تصوّر کند که کاری برای او غیر ممکن است، بنابراین به درستی گفته شده است که خشم:

چیزی است شیرین‌تر از عسل در دهان، زیرا خشم در سینه آدمی پرورش می‌یابد. (2.2.1-2).

یا درباره ترس می‌نویسد:

¹ Pathos

بگذارید ترس را گونه‌ای درد و اضطراب ناشی از تصوّر وقوع زبانی دردآور و ویران‌کننده بخوانیم؛ زیرا ما از همهٔ زیان‌ها نمی‌ترسیم؛ (برای مثال شخصی نمی‌ترسد) که او ظالم و یا کم‌هوش خواهد شد، بلکه ما تنها از چیزهایی می‌ترسیم که بالقوه می‌توانند دردهای عظیم و ویرانی بزرگ داشته باشند، آن هم زمانی می‌ترسیم که این درد و ویرانی چندان دور به نظر نیاید، بلکه قریب‌الوقوع باشد، زیرا چیزی که اتفاق آن دور به نظر آید، ترسناک نیست؛ همه می‌دانند که روزی رخت از جهان برمی‌بندند، اما چون مرگ نزدیک نیست، آنها بدان نمی‌اندیشند. (2.5.1).

ارسطو همچنین شرح مفصلی از خصوصیات گروه‌های سنی مختلف ارائه می‌دهد؛ برای مثال در مورد خصوصیات اخلاقی جوان‌ها می‌نویسد:

از لحاظ شخصیت، مردان جوان متمایل به آرزوهایشان هستند و هر چه آرزو کنند در صدد میل به آن برمی‌آیند. از آرزوهای جسمانی، احساس جنسی بر آنها غلبه دارد و آنها در برابر آن ناتوانند. آنها در پیروی از آرزوهایشان ناپایدار و دمدمی مزاج هستند، هرچند آرزوهایشان تند و شدید باشد، آنها سریع ارضاء می‌شوند، زیرا خواسته‌های آنها مانند تشنگی و گرسنگی بیماران زود فرومی‌نشینند. و آنها تندخو، عجول و متمایل به پیروی از خشم خود [با عمل به آن] هستند. (2.12.3-5).

ارسطو افرادِ مُسِن را با ویژگی‌های مردّ، کوتاه‌نظر و شکاک توصیف می‌کند و دربارهٔ آنها می‌نویسد: مردمانی که پیرتر هستند و کم و بیش بهار جوانی را پشت سر گذاشته‌اند، شخصیتی دارند که در اغلب موارد مخالف [شخصیت جوانان است که توصیف شد]؛ زیرا سال‌های بیش‌تری زیسته‌اند و بیش‌تر فریب خورده‌اند و اشتباهات بیش‌تری کرده‌اند، و از آنجا که بیش‌تر کارها به بدی به پایان می‌رسد، آنها در مورد هیچ چیز مطمئن نیستند و از هیچ چیز با قطعیت حمایت نمی‌کنند و دربارهٔ هر چیزی با کم-ترین میزان اطمینان سخن می‌گویند و آنها فکر می‌کنند، اما چیزی نمی‌دانند. و چون تردید دارند، همراه سخن خود همواره کلمات شاید و ممکن است را اضافه می‌کنند و هیچ‌گاه به قطعیت سخن نمی‌گویند. (2.13.1-2).

در نتیجه از نظر ارسطو، خطابه را باید متناسب با مخاطب پیام اقلانعی تنظیم کرد و گروه سنی و انواع نیازها و احساسات مخاطبان را شناخت.

۲-۳-۲. اقناع عقلی^۱

شاید ارسطو بیش از هر فیلسوف دیگری پیش از سدهٔ بیستم، به طور عمیق دربارهٔ لوگوس اندیشیده باشد. لوگوس با وجود معنای متفاوتی که دارد، در کتاب خطابهٔ ارسطو شیوه‌ای از اقناع است که به واسطهٔ برهان هنری برای تحت تأثیر قرار دادن مخاطبان به وجود می‌آید و بر استدلال منطقی متکی است. در این شیوهٔ اقناع تأکید اصلی ارسطو بر استفادهٔ صحیح از استدلال و منطق باورپذیر است. ارسطو به این شیوه که وجه منطقی اقناع است، اهمیت بیش‌تری می‌دهد و آن را از دو روش قبلی مهم-تر می‌شمارد. این رویکرد فلسفی-منطقی ارسطو در واقع بر علیه سوفسطائیان و عقاید آنها دربارهٔ

^۱ Logos.

حقیقت شکل می‌گیرد و همین باعث می‌شود که او سرسختانه بر جنبه منطقی خطابه پافشاری کند و از رساله‌های خطابه که پیش از آن تألیف شده است به خاطر غفلت از استدلال منطقی و نادیده گرفتن آن شدیداً انتقاد دارد. (cf. Kennedy, 1994: 56) ارسطو کتاب خطابه خود را درس‌نامه تازه‌ای در این حوزه نمی‌داند، اما معتقد است که کتاب او از جنس درس‌نامه‌های گذشته نیست، درس‌نامه‌هایی که به آموزش حیل‌های مجذوب کردن اذهان و برانگیختن احساسات می‌پردازند، بی‌آنکه به قیاس و استدلال توجه کنند، او در این باره می‌نویسد:

تاکنون آنها که رساله‌های هنر سخنوری تألیف کرده‌اند، تنها کمی به موضوع اصلی آن پرداخته‌اند... این نویسندگان درباره قیاس‌ها که بدنه اقناع است، چیزی نوشته‌اند، در حالی که بیشتر توجه آنها معطوف مسائلی است که بیرون از موضوع خطابه قرار دارد؛ زیرا حمله لفظی، ترحم و خشم و احساسات روحی همانند آن به حقیقت وابسته نیست، بلکه استیناف عضو هیأت منصفه است. (1.1.3). این جملات نشان می‌دهد که ارسطو حداقل برخی از درس‌نامه‌های خطابه را از دید انتقادی گذرانده است تا احتمالاً ببیند که کدام رساله متضمن مباحثی است که او بررسی آن را در آموزش خطابه لازم می‌داند، اما در نهایت فقدان کتابی با این رویکرد او را بر آن داشته تا ارزش قیاس و استدلال را در خطابه و فرایند اقناع نشان دهد؛ بنابراین هدف اول ارسطو در تألیف کتاب خطابه تعلیم، تحلیل، کالبدشکافی و ارزش‌گذاری انواع مختلف استدلال است. در فصل آغازین کتاب خطابه ارسطو صراحتاً آمده است که خطابه به رد یا اثبات یک برهان یا دفاع کردن از خود و متهم ساختن دیگری اختصاص دارد و مقصود خطیب در وهله اول برانگیختن احساسات قضات نیست (1.1.1, 1.1.4)؛ بنابراین می‌توان از همان ابتدای رساله خطابه دریافت که به اعتقاد ارسطو قواعد خطابه بیشتر بر پایه برهان و قیاس خطابی استوار است تا بر لفاظی و فریبکاری و صنعت‌پیشگی. (1.1.10-11) باری اگرچه ارسطو صراحتاً تمایل خود را به اقناع از طریق قیاس و استدلال اذعان می‌دارد، اما از لحاظ نظری نمی‌تواند از بررسی دیگر شیوه‌های اقناع خودداری کند. ارسطو معترف است که فرایند اقناع فرایندی یکسره عقلانی نیست و نباید چنین باشد. (1.2.5) او کتاب سوم خود را به مباحث رکن سبک، ترتیب و بیان اختصاص می‌دهد، مفاهیمی که به نظر می‌رسد کاملاً از استدلال عقلی مطلوب او به دور هستند و صرفاً مباحث زیبایی‌شناختی و معنی‌شناختی را در برمی‌گیرند، اما بی‌تردید آنچه ارسطو را از دیگر نظریه‌پردازان خطابه متمایز می‌کند تأکید فراوان او بر استدلال منطقی و روش‌های اقناعی است که از آن طریق حاصل می‌شوند. از نظر ارسطو برهان‌ها را می‌توان از طریق الگوهای انتزاعی استنتاج به دست آورد که او آنها را مواضع یا جایگاه‌ها^۱ می‌خواند. (cf. Leff, 1983: 220) ارسطو مواضع را به دو دسته مواضع عام^۲ یا مواضع مشترک و مواضع خاص^۳ تقسیم می‌کند. منظور از مواضع عام خطوط انتزاعی استدلال است که در برابر طیف وسیعی از سؤال‌های اخلاقی، علمی و سیاسی مشترک هستند و

¹ Topics.

² common topics.

³ special topics.

قضایایی که از مواضع عام به دست می‌آید هیچ اطلاع خاصی دربارهٔ هیچ علم یا واقعیتی به دست نمی‌دهند و از طرف دیگر مقصود از مواضع خاص موضعی است که مختص ژانرهای خطابه است، یعنی ژانرهای مشاجرات، مشاورات و منافرات و قضایایی که از مواضع خاص به دست می‌آید مأخوذ از مقدمات مربوط به یکی از دانش‌ها است. مواضع عام استدلال‌های از پیش ساخته شده یا فرضیه‌های ذاتی نیستند و مواد استدلال را فراهم نمی‌کنند، بلکه تنها مجموعه‌ای از ساختارها را ارائه می‌دهند که رابطه‌ها را مشخص می‌سازد، برای مثال شباهت، تفاوت، مرتبه، علت و معلول و تناقض از جمله ساختارهایی هستند که در مواضع عام وجود دارد. از طرف دیگر مواضع خاص نشان‌دهندهٔ باورها و ارزش‌های عموماً پذیرفته شده‌ای هستند که با هر یک از ژانرهای سه‌گانهٔ خطابه متناسب است یا به عبارت بهتر مواضع خاص چهارچوب‌های موضوع‌هایی هستند که خطیب با علم به آنها می‌تواند در هر یک از ژانرهای سه‌گانه از آنها بحث کند و قضایایی را از بطن آن استخراج کند؛ برای مثال خطیب می‌تواند در خطابهٔ مشاورتی از نیک‌بختی، جنگ و صلح، قانونگذاری، ثروت، شهرت، زیبایی، امنیت و موضوع‌هایی از این دست سخن بگوید. ارسطو در کتاب اول خطابه اکثر فصل‌ها را به بررسی مواضع خاص هر یک از ژانرها اختصاص می‌دهد.

۲-۲-۳-۴. قیاس خطابی^۱ و مثال

ارسطو قیاس خطابی و مثال را مهم‌ترین ابزار منطقی برای اقامهٔ برهان می‌داند و خطیب را به استفاده از این ابزار توصیه می‌کند، هر چند ممکن است خطیب در حین خطابه از قیاس منطقی نیز استفاده کند، ولی آنچه به طور خاص به خطابه اختصاص دارد قیاس خطابی است، زیرا اگر خطیب قضایای خود را از مواضع خاص استخراج کند علمی متفاوت ایجاد کرده است که دیگر خطابه نیست. باید خاطر نشان کرد که قیاس‌های خطابی از بطن مواضع عام استخراج می‌شود. ارسطو مثال (تمثیل) را مشابه استقراء در جدل و قیاس خطابی را مشابه قیاس منطقی می‌داند و در این باره می‌نویسد:

در مورد اقتناع از طریق برهان یا شبه برهان، همانطور که در جدل از یک طرف استقراء و از طرف دیگر قیاس و شبه قیاس وجود دارد، در خطابه نیز شرایط اینچنین است؛ زیرا مثال در خطابه استقراء [در جدل] است^۲ [و] قیاس خطابی [در خطابه] قیاس منطقی [در جدل] است. من قیاس در خطابه را

^۱ مقصود از قیاس، قولی است مؤلف از مقدمه‌ها که ذاتاً قولی دیگر از آن لازم آید موسوم به نتیجه. مانند هر انسانی حیوان است و هر حیوانی جسم است که نتیجهٔ آن هر انسانی جسم است، خواهد بود. و مقصود از قیاس خطابی، قیاسی است که مقدماتش امور گمانی و اعتقادی است یعنی سخنی که آن را همه یا بیش‌تر مردم درست می‌پندارند. امثال و کلمات قصار و مانند آن در زمرهٔ قیاس‌های خطابی هستند. در قیاس خطابی معمولاً یکی یا هر دو مقدمه حذف می‌شوند.

^۲ منظور ارسطو از استقراء استنتاج از یک یا چند چیز جزئی به یک چیز کلی است. مثال‌ها از این نظر که چیزی بر اساس چندین موارد مشابه چنان است، شبیه استقراءها هستند. خطیب برای آنکه چیزی را دربارهٔ مورد جزئی که موضوع سخن است اثبات کند به موارد مشابهی احتیاج دارد، در حالی که اهل جدل به آن موارد مشابه نیاز دارند تا یک کلی را ثابت کنند؛ بنابراین مثال استدلال از شبیه به شبیه است نه استدلال از جزئیات به کلیات.

قیاس خطابی^۱ می‌نامم [او] استقراء در خطابه را مثال^۲ نام می‌نهم. و [بی‌گمان] تمام خطیبان اقناع منطقی را از طریق مثال یا قیاس خطابی پیش می‌برند نه با هیچ چیز به غیر از اینها. (1.2.8).

بنابراین به عقیده ارسطو هر کس اقناع را به موجب برهان عملی سازد از قیاس خطابی و یا از مثال استفاده کرده است. در مثال، دلیل یک قضیه بر تعدادی از موارد مشابه آن بنا می‌شود ولی در قیاس، امری ابتدا در مقایسه با امور کاملاً متمایز از آن سنجیده می‌شود و سپس رأی به صحت یا کذب آن می‌دهند. به باور ارسطو اگر خطیب از قیاس به درستی استفاده کند و از مثال‌های زنده تاریخی و فرضی بهره بگیرد، خطابه وی نظم و ترتیب منطقی می‌یابد و قدرت تأثیرگذاری او افزایش پیدا می‌کند. ارسطو در کتاب خطابه برای استفاده از قیاس و مثال به خطیب توصیه‌هایی می‌کند؛ مثلاً در مورد قیاس خطابی که بر خلاف قیاس منطقی مبتنی بر مشهورات است می‌نویسد:

بگذارید به طور کلی درباره قیاس‌های خطابی صحبت کنیم، [اول] این‌که چگونه یک نفر باید آنها را جست‌وجو کند و سپس درباره مواضع آنها؛ زیرا قیاس‌های خطابی هر یک با دیگری در نوع متفاوت‌اند. پیش از این گفته شد که قیاس خطابی نوعی از قیاس است و اینکه چگونه قیاسی است و در چه مواردی با قیاس‌های در جدل متفاوت است؛ زیرا [در خطابه] نتیجه قیاس خطابی نباید خیلی دور از نظر باشد و لازم نیست همه مقدمات در قیاس خطابی ذکر شود. اگر نتیجه دور از نظر باشد [قیاس خطابی به دلیل طولانی بودن استدلال نامفهوم می‌شود] و اگر همه مقدمات ذکر شود [خطابه به دلیل توضیح واضح‌تر مرارت‌بار می‌شود... و نتیجه قیاس خطابی ضرورتاً نباید تنها از آنچه معتبر است، استنباط شود، بلکه همچنین می‌تواند از قضایایی که اغلب صادق است نیز استخراج شود... قیاس خطابی بر دو نوع است: برخی اثباتی هستند که موضوعیت چیزی را اثبات یا نفی می‌کنند، و برخی دیگر ابطالی هستند و تفاوت میان آنها، همان تفاوت میان قیاس و ابطال در جدل است. قیاس خطابی اثباتی از آنچه مورد توافق است، نتیجه را استخراج می‌کند و قیاس خطابی ابطالی نتیجه را از آنچه [از طرف رغیب] مورد توافق نیست، استنباط می‌کند. (2.22.1, 2, 3, 10, 14, 15).

قیاس خطابی از نظر ارسطو پیکره اقناع است و از تعمیم‌های حداکثری که نمونه‌ای خاص را محتمل می‌کنند یا از مقدمه‌ای که فقط نشانه‌ای است مبنی بر آن که نتیجه درست است به وجود می‌آیند. قیاس‌های خطابی می‌توانند مقدماتی حقیقی اما نتیجه‌ای غلط داشته باشند، در حالی که هیچ قیاسی نمی‌تواند چنین باشد. قیاس‌های خطابی برهان‌هایی هستند که در آن نتیجه‌ای متمایز از مقدمات به صورت ضروری با احتمال از آنها حاصل می‌شود ولی نه از زیرمجموعه خاص آنها. پس از تعریف قیاس خطابی، ارسطو فهرستی از ۲۸ موضع عام برای قیاس خطابی گردآوری می‌کند تا خطیبان یا شاگردان او راه‌های آزمایش شده و تأیید شده‌ای را برای خلق مقدمات قیاس خطابی اختیار کنند، راه‌های بحث و استدلال درباره موضوع یا مضمونی پیش از طرح آن. مواضع عام در واقع راه‌هایی هستند که به خطیب در ارزیابی و بازیابی استدلال‌های مخالف و دعوی‌های غلط کمک می‌کنند، ابزاری به شمار

¹ Enthymeme.

² Paradigm.

می‌آیند که به واسطه آنها سخنور می‌تواند برای حجت آوردن در اثبات مدعا مواد و مقدماتی به دست آورد؛ برای مثال مواضع به خطیب هشدار می‌دهند که گاه کلماتی که بیش از یک معنا دارند، باعث بیانی سفسطه‌آمیز می‌شوند یا اینکه خطیب چیزی را که علت نیست، نباید علت بینگارد (2.24.2) (2.24.8) و مواردی از این دست. مواضع عام در حقیقت به پیش‌برد استدلال خطابه کمک می‌کنند و هر یک از آنها رئوس خطوط استدلالی خاص را به دست می‌دهند.

ارسطو همچنین درباره مثال مباحث و توصیه‌های بسیار مفیدی دارد. او به دو نوع مثال معتقد است: ۱. مثالی که از یادآوری وقایع گذشته به وجود می‌آید و ۲. مثالی که به وسیله خود خطیب آفریده می‌شود. ارسطو مثال دوم را باز به دو نوع تقسیم می‌کند و آن دو نوع را «مقایسه^۱» و «فابل^۲» می‌نامد، (2.20.2) سپس برای گونه‌های مختلف مثال نمونه‌های ملموسی ذکر می‌کند تا منظور خود را کاملاً روشن سازد. فی‌المثل برای مثال اول (یادآوری وقایع گذشته) این نمونه را می‌آورد:

اگر کسی بگوید که - لازم است برای جنگیدن با شاه ایران آماده شویم و نگذاریم که مصر را تسخیر کند، زیرا در گذشته داریوش تا مصر را فتح نکرد نتوانست به یونان حمله کند، اما چون مصر را تسخیر کرد، توانست به یونان تجاوز کند، و همچنین خشایارشا به یونان حمله نکرد مگر زمانی که مصر را به تصرف درآورد و چون بر آنجا تسلط یافت یونان را فتح کرد، بنابراین اگر پادشاه کنونی ایران، مصر را تصرف کند، او به یونان حمله خواهد کرد، در نتیجه باید از این اقدام ممانعت به عمل آید- او از مثال صحبت کردن درباره وقایع تاریخی استفاده کرده است. (2.20.3).

برای «مقایسه» نیز ارسطو استدلالی را به عنوان نمونه ذکر می‌کند:

گفتارهای سقراط نمونه‌هایی از مقایسه هستند، برای مثال اگر کسی بگوید که- صاحب‌منصبان نباید با رأی‌گیری انتخاب شوند (در آن صورت چنان است که گویی کسی پهلوانان را تصادفی انتخاب کند- نه آنهایی که می‌توانند مسابقه دهند، بلکه کسانی که قرعه به نام‌شان افتاده است)، یا بدان می‌ماند که برای انتخاب کسی از میان ملوانان، کسی انتخاب شود که قرعه تعیین می‌کند تا این شخص همچون ناخدا عمل کند، نه همانند کسی که واقعاً می‌داند- [او از مقایسه استفاده کرده است]. (2.20.4).

برای «فابل» نیز ارسطو چند نمونه ذکر می‌کند که برای پرهیز از اطاله کلام از ذکر آنها خودداری می‌کنیم، زیرا این افسانه‌ها دقیقاً مشابه تمثیل‌ها و حکایاتی هستند که بارها در ادبیات فارسی در کتاب‌هایی چون کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه خوانده‌ایم و با آنها آشنا هستیم.

پس از بررسی انواع مثال و قیاس، ارسطو انواع قیاس را مستدل‌تر و عقلانی‌تر از انواع مثال می‌شمارد و معتقد است که اگر خطیب می‌خواهد برای اقناع مخاطب از شیوه قیاس خطابی استفاده کند بهتر است مثال‌ها را به صورت الحاقی متعاقب قیاس‌های منطقی بیاورد. (2.20.9) به عبارت دیگر مثال‌ها از نظر ارسطو از لحاظ قدرت اقناعی در مرتبه‌ای پایین‌تر از قیاس خطابی قرار دارند و بهتر است در پایان سخن به منزله شاهد مفید و اقناع‌کننده برای نتیجه‌ای که از قبل برای آن استدلال شده است،

¹ Comparison.

² Fable.

آورده شوند.

۲-۴. رکن ترتیب از نظر ارسطو

جز در مواردی که خطیب در موقعیتی غیرمنتظره، خطابه‌ای فی‌البداهه ایراد می‌کند، یک خطابه مؤثر از نظر معلمان خطابه در غرب باستان باید از نظم منطقی برخوردار باشد و متشکل از اجزایی باشد که هر یک کارکرد بخصوصی دارند و به گونه‌ای ترتیب یابند که در عین گسستگی در کمال وحدت باشند. در یونان باستان گویا نخستین معلمان خطابه برای خطابه‌های مشاجراتی ترتیب: مقدمه، روایت و نتیجه‌گیری را پیشنهاد کرده بودند، که در مقدمه، خطیب توجه مخاطبان را به موضوع جلب می‌کند و حسن نیت خود را نشان می‌دهد و در روایت موضع خود را نسبت به موضوع نشان می‌دهد و دلایل و برهان‌های خود را طرح می‌کند و در نهایت در نتیجه‌گیری استدلال‌های خود را خلاصه می‌کند. (cf. Kennedy, 2007:229). ارسطو در کتاب سوم خطابه فصل‌های سیزده تا نوزدهم را به بحث درباره‌ی ترتیب اختصاص می‌دهد و در این فصول خطابه را به چهار بخش مقدمه، بیانیه، برهان و نتیجه‌گیری تقسیم می‌کند. از نظر ارسطو در خطابه بخش‌های مقدمه و نتیجه‌گیری اهمیتی ندارند، زیرا چیزی را به اثبات نمی‌رسانند، آنچه در هر خطابه‌ای ضرورت محسوب می‌شود بیان موضوع و اثبات آن است، ارسطو در این زمینه در ابتدای فصل سیزدهم می‌نویسد:

هر خطابه‌ای دو بخش دارد، زیرا در هر سخنی [نخست] باید موضوع مورد بحث را بیان کرد و [سپس] برای اثبات آن برهان و استدلال آورد. اگر موضوعی بدون آنکه اثبات شود، بیان شود و یا بالعکس اگر موضوعی بیان شود بدون آنکه اثبات شود هیچ فایده‌ای نخواهد داشت... از این دو بخش یکی بیانیه خوانده می‌شود و دیگری برهان و درست همانند آن است که یک بخش مسئله باشد و بخش دیگر اثبات آن مسئله... اخیراً [نویسندگان درس‌نامه‌های خطابه] تقسیمات مضحکی در بخش ترتیب انجام داده‌اند، زیرا روایت برهان‌ها و استدلال‌ها تنها مختص به خطابه‌های مشاجراتی است. چگونه ممکن است که برای خطابه‌های مشاوراتی و منافراتی بخش روایت وجود داشته باشد؟ یا چگونه ممکن است در این خطابه‌ها رد طرف دعوی وجود داشته باشد؟ ... (3.13.1-4).

ارسطو سپس در فصل‌های بعدی، بخش‌های مختلف رکن ترتیب را در خطابه‌های مشاوراتی، مشاجراتی و منافراتی بررسی می‌کند و در فصل آخر مباحثی کوتاه درباره‌ی بخش نتیجه‌گیری در خطابه می‌آورد.

۲-۵. رکن سبک از نظر ارسطو

رکن سبک در خطابه باستان در حقیقت به مباحث زیبایی‌شناسی و معنی‌شناسی اختصاص دارد. ارسطو پس از بررسی شیوه‌های اقناع در کتاب اول و دوم، در کتاب سوم به مباحث رکن سبک، ترتیب و

^۱ برخی از پژوهشگران از جمله جرج کندی در انتساب کتاب سوم خطابه به ارسطو تردید کرده‌اند. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: Kennedy, George Alexander. (1994). *A New History of Classical Rhetoric*. New Jersey: Princeton University Press:50-51.

بیان می‌پردازد. مباحث رکن سبک در خطابهٔ ارسطو فصل‌های دوم تا دوازدهم کتاب سوم را دربرمی‌گیرد و در این فصل‌ها به طور کلی رؤس مطالب به گزینش واژگان در فصل‌های دوم تا چهارم و ترکیب واژگان در فصل‌های پنجم تا دوازدهم تقسیم می‌شود. مباحث ارسطو در این فصول جامع خطابهٔ شفاهی و نثر مکتوب است و هر دو قلمرو را در برمی‌گیرد. (cf. Kennedy, 2007:197) ارسطو بحث سبک را ابتدا با بیان فضیلت‌ها و رذیلت‌های سبکی آغاز می‌کند، از نظر ارسطو فضیلت اصلی سبک منثور در مقابل سبک منظوم وضوح و روشنی آن است، اما بهتر است خطیب متناسب با موضوع سخن، سبکی میانهٔ نثر و شعر اختیار کند تا گفتارش نه زیاده ساده و عامیانه باشد و نه زیاده مبهم و متکلف. ارسطو در فصل پنجم به این مباحث لزوم صحت دستوری کلام و حسن تناسب را می‌افزاید و متعاقب آن دربارهٔ صنایع استعاره و تشبیه مباحثی طرح می‌کند. پس از ارسطو مجموعهٔ این مسائل در باب سبک، به وسیلهٔ شاگرد ارسطو، تئوفراستوس^۱ در رساله‌ای با نام دربارهٔ سبک^۲ که اکنون در دست نیست به صورت جدیدی تحت عناوین فصاحت، وضوح، آرایه‌های ادبی و حسن تناسب تنظیم می‌شود و تقریباً این مباحث بعد از ارسطو بر اساس طرح تئوفراستوس در اکثر درس‌نامه‌های یونانی و رومی خطابه مطرح می‌شود. (cf. ibid:197).

به عقیدهٔ ارسطو همهٔ مردم فطرتاً دوست دارند که یاد بگیرند، اما صنعت‌پیشگی و تکلف در استخدام زبان آراسته اغلب به جای انتقال معرفت، چهرهٔ حقیقت را تیره می‌سازد، به همین دلیل او فصاحت و روشنی کلام را یک فضیلت می‌داند و از سبک سوفسطائیان به خاطر سبک شاعرانه‌شان انتقاد می‌کند: استعاره‌ها می‌توانند مبهم و نامفهوم باشند، اگر زیاد از حد دور از ذهن باشند؛ برای مثال عبارت گورگیاس دربارهٔ «کارهای رنگ‌پریده و سرد» یا «تو شرم‌آورانه کاشتی و بد خرمی که درو کردی»، این بسیار شبیه به شعر است. و همچنین سخن آلكیداماس^۳ که فلسفه را «دژی بر خلاف قوانین» می‌خواند و ادیسه را «آینهٔ زیبای زندگی انسان» می‌نامد و این عبارت که «چنین بازیچه‌هایی را وارد شعر نمی‌کنند.» تمام این عبارات بنا به دلایلی که ذکر شد، اقناعی نیستند. (3.3.4).

ارسطو به خاطر تعهدی که به وضوح و روشنی کلام دارد تنها صنایع محدودی را برای سبک منثور مناسب می‌داند که به تبیین حقیقت کمک می‌کنند، از این رو در کتاب خطابه بر خلاف درس‌نامه‌های رومی، طوماری بلندبالا از فهرست صنایع لفظی و معنوی دیده نمی‌شود و ارسطو در کتاب سوم تنها صنایع استعاره و تشبیه را بررسی می‌کند، صنایعی که به زعم او باعث روشنی، شیرینی و قوت زبان می‌شوند. به غیر از این، ارسطو معتقد است که مباحث رکن سبک بیش از آنکه به خطابه اختصاص داشته باشد، مربوط به شعر است، زیرا در شعر مسئلهٔ ابهام و انحراف از زبان هنجار مطرح می‌شود، در حالی که از نظر ارسطو خطیب باید در خطابه سبکی اختیار کند که بی‌آنکه سخن او تبدیل به شعر شود، مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد و در عین حال زبانش به روشنی و تبیین حقیقت کمک کند. او در

^۱ Theophrastus.

^۲ *On Lexis*.

^۳ Alcidamas.

این زمینه می‌نویسد:

خاصیت سبک نثر آن است که روشن و واضح باشد (خطابه نوعی نشانه است، بنابراین اگر روشن و آشکار نباشد، تأثیری نخواهد داشت) نه فراتر و نه فروتر از شأن موضوع باشد، بلکه متناسب با شأن موضوع بیان شود، حال آن که سبک شعر کم‌تر هموار و یکدست است و برای خطابه مناسب نیست... بنابراین نویسندگان ادر خطابه باید هنر خود را پنهان کنند و فضایی را ایجاد کنند که گویی طبیعی سخن می‌گویند و از صناعات ادبی استفاده نمی‌کنند. (طبیعی سخن گفتن اقناع‌کننده است و صنعت‌پیشگی نیست، زیرا مردم اگر دریابند که تصنع و توطئه‌ای در کار است، اشتیاق خود را از دست می‌دهند چنان است که گویی آنها در برابر کسانی هستند که درد با شراب ناب می‌آمیزند). (3.2.1-4).

۲-۶. رکن بیان از نظر ارسطو

رکن بیان مربوط به مباحث هئیت لفظ و هیأت خطیب می‌شود و منطقیان مسلمان این رکن از توابع خطابه را الاخذبالوجه خوانده‌اند. ارسطو تنها در ابتدای کتاب سوم، مباحث اندکی دربارهٔ بیان مطرح می‌کند. از نظر ارسطو هیأت لفظ آن است که خطیب در بیان هر احساسی، کلمات را به گونه‌ای ادا کند، که شیوهٔ بیان او آن احساس خاص را به مخاطبان انتقال دهد، او در این باب می‌نویسد:

[هیأت لفظ] آن است که صدا برای بیان هر احساسی چگونه باید به کار گرفته شود، صدا گاه باید بلند باشد و گاه باید آهسته باشد و گاهی اوقات نه چندان بلند و نه چندان کوتاه. زیر و بمی صدا نیز اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد، گاهی صدا باید زیر باشد و گاه بم و گاهی میان این دو با در نظر گرفتن اینکه در هر مورد با چه ضرب آهنگی باید بیان شود. [آنان که به رکن بیان توجه داشته‌اند] همواره سه چیز را در نظر می‌گیرند: صدا، تغییر لحن و ضرب آهنگ. (3.1.4).

باید توجه داشت که در یونان باستان هیأت لفظ و رسایی بیان اهمیت فوق‌العاده‌ای داشته‌است، تا جایی که پلوتارک^۱، تاریخ‌نگار یونانی دربارهٔ دموستنس^۲ می‌نویسد که وی برای تقویت قدرت بیانش نزد نمایش‌نامه‌نویس معروف ساتیروس^۳ می‌رود و از جمله تمرین‌هایی که داشته است ایراد خطابه با وجود سنگ‌ریزه در دهانش بوده است. (cf. Rinard, 2001:22).

به غیر از هیأت لفظ، به اعتقاد ارسطو خطیب در هنگام ایراد خطابه همچون یک بازیگر است و باید به حرکات دست، سر، گردن و دیگر اجزای بدن توجه داشته باشد، درست همانند بازیگرانی که در نمایشنامه نقش بازی می‌کنند. ارسطو دربارهٔ هیأت خطیب می‌نویسد:

بازیگری به استعداد بستگی دارد و هنری انتسابی است و در قید قوانین هنری در نمی‌آید، اما از آنجا که شامل مباحث چگونه گفتن می‌شود، در آن عنصر هنری دیده می‌شود. برای همین است که در مسابقه‌ها، جوایز در نهایت به کسانی می‌رسد که در بیان تبحر دارند، همانطور که خطیبان بر اساس

¹ Plutarch.

² Demosthenes.

³ Satyrus.

بیان‌شان قضاوت می‌شوند؛ زیرا خطابه‌های نوشته شده آنگاه که بیان می‌شود، تأثیر بیش‌تری می‌گذارند. (3.1.7).

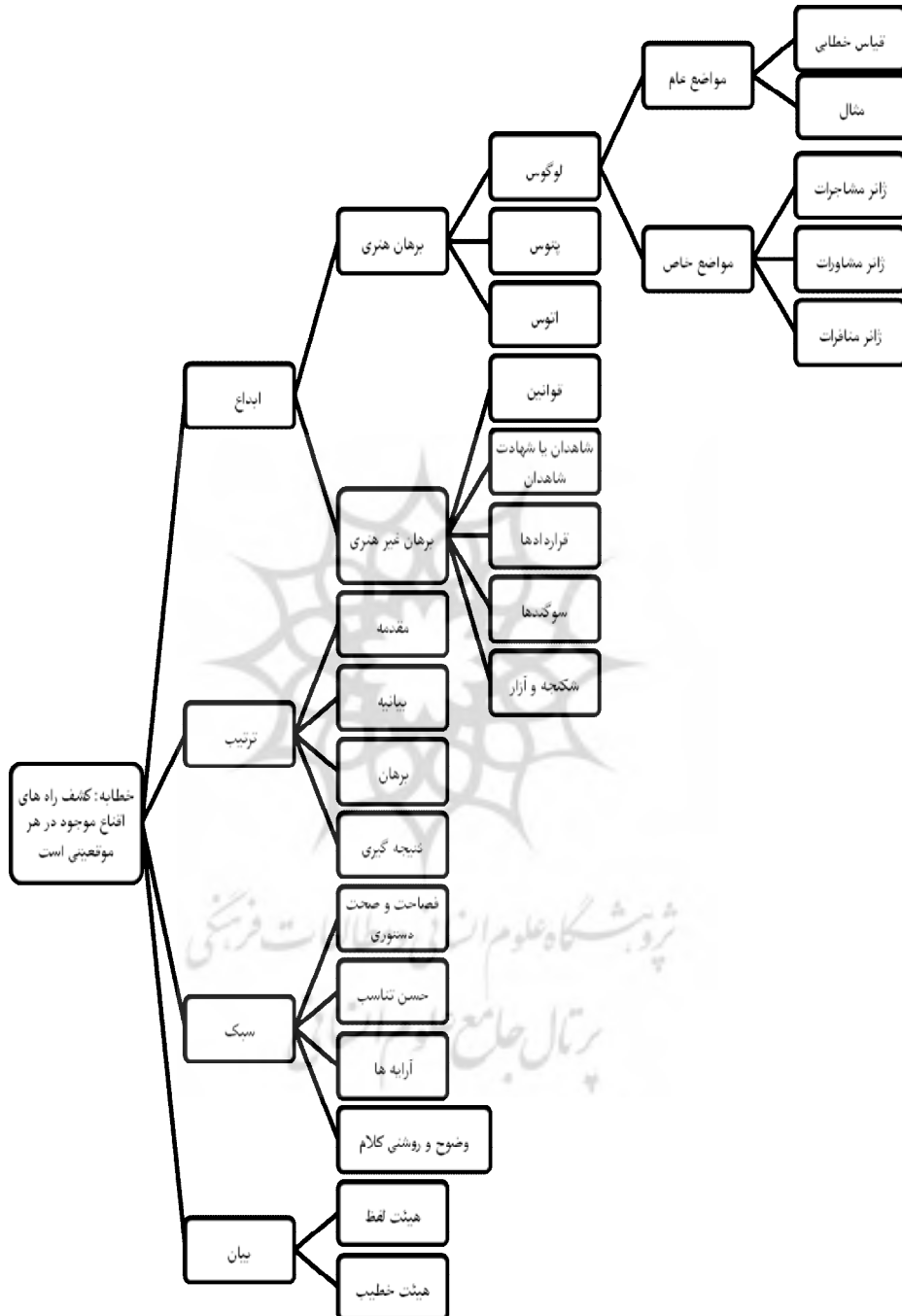
در باب رکن حافظه در کتاب *خطابه ارسطو* بحثی مطرح نشده‌است و این رکن از جمله توابعی است که نظریه‌پردازان رومی به ارکان خطابه اضافه کرده‌اند.

۲-۷. نظریه خطابه ارسطو در یک نگاه

اگر بخواهیم نظریه خطابه ارسطو را در یک نگاه اجمالی ارزیابی کنیم، نمودار صفحه بعد بسیار راهگشا خواهد بود:

نتیجه‌گیری

تفسیر ارسطو از خطابه ریشه در عقاید و ارزش‌های مشترک اجتماعی دارد. نظریه ارسطو بر پایه هفت محور اصلی بنا شده است. این هفت محور عبارتند از: ۱. تقسیم خطابه به رکن‌های ابداع، ترتیب، سبک و بیان ۲. بررسی اجزای برهان هنری و برهان غیرهنری در رکن ابداع ۳. طرح شیوه‌های سه‌گانه اقناع بر پایه برهان هنری ۴. تطبیق خطابه با طیف وسیعی از مخاطبان با تعریف ژانرهای خطابه ۵. بررسی اجزای مختلف رکن ترتیب ۶. بررسی مباحث مربوط به سبک منثور ۷. تأکید بر توانمندی خطیب برای ایراد خطابه با تکیه بر هیأت لفظ و هیأت خطیب. این تحقیق نشان می‌دهد که ارسطو بر پایه ارکان خطابه چه دیدگاهی نسبت به این فن داشته است. طبقه‌بندی مباحث پراکنده کتاب خطابه ذیل این ارکان راهی برای طبقه‌بندی مباحثی است که ارسطو به شیوه‌ای نامنظم در کتاب خود آورده است.



منابع

- 1 Aristotle. (2007). *On Rhetoric: A Theory of Civic Discourse*. Trans. George A. Kennedy. New York: Oxford UP.
- 2 Kennedy, George A. (2007). *Explanatory Sections. On Rhetoric: A Theory of Civic Discourse*. By Aristotle. New York: Oxford UP.
- 3 (1994). *A New History of Classical Rhetoric*. New Jersey: Princeton UP.
- 4 (1984). *New Testament Interpretation through Rhetorical Criticism*. London: The University of North Carolina Press.
- 5 (1972). *The Art of Rhetoric in the Roman World*. New Jersey: Princeton UP.
- 6 (1963). *Greek Rhetoric under Christian Emperors*. New Jersey: Princeton UP.
- 7 Leff, Michael. (1978). *The Logician's Rhetoric: Boethius' De Differentiis Topicis, Book IV*. In *Medieval Eloquence: Studies in the Theory and Practice of Medieval Rhetoric*. ed. J.J. Murphy. Berkeley: University of California Press: 3-24.
- 8 Richards, Jennifer. (2008). *Rhetoric*. London and New York: Routledge.





Critical review of Aristotle's Rhetoric

Mohammad Ahmadi¹

PhD student of Persian language and literature, Tehran University, Iran.

In this essay we will review Aristotle's rhetoric base on the canons of rhetoric. Canons of rhetoric are the foundations invented by the Romans to classify the different aspects of rhetoric. Aristotle doesn't have such classification in his book, but we can review the content of his book under each canon. This will show how Aristotle has defined the aspects of rhetoric and what characteristics has counted for each. The canons of rhetoric are: Invention, arrangement, style, memory and delivery. In this essay we analyze the content of Aristotle's rhetoric under each canon to show what exactly he meant of the term rhetoric. This essay will help scholars to have a better picture of Aristotle's views on the matter.

Keywords: Rhetoric, Canons of Rhetoric, Aristotle, Persuasion.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

¹ E-mail: mohammadahmadi1368@yahoo.com